

شجاع الدوله درین سه روز که موکب منصور بهایون در قوچان اقامت داشت  
بشکرت این شرف که سالیان دراز موجب افتخار و امتیاز اوست توحی ده ملتز  
میں  
رکاب از عالی دوانی میزبانی کرد و بایحتاج مالی اردو را از شد و عمل تمام و  
بصل  
کفالت کرد و غالب اعیان حضرت را از اسب و شتر بدید و یاد کار فرستاد

پنج شنبه بیست و نهم ربیع الاولی سنه ۱۱۸۵  
بهایون از قوچان بچمن لیسلی

اردوی بهایون در کمال نظم و آراستگی و باشکوه و عظمت تمام درین  
از قوچان کوچ نموده بسمت چمن لیسلی عازم شدند و سرکار بهایون شایسته  
یجماعت از روز برآمده سوار شده این الدوله و سایر وزراء را مخاطب بفرمایشات  
علیه شده و اخان برادر اتدیار خان حاکم دره خبر که بار دومی بهایون حاضر  
بود با دو بیت سوار مکل و مسلح دره خبری بامشام رکاب حضرت شایسته  
مشرف و مورد عواطف خسروان آمده بدیکر سواران پیوست و چکس را بر مکتوبات  
خاطر دریا مفاطر شایسته بی و سبب احضار سواران خراسانی اطلاعی حاصل  
هر کسی از ظن خود صدی میزد و اعلی حضرت شایسته عزم ملوکانه را که بترسیده است

طایغان و کریشان میوت و کولان مهتم بود همواره در پرده اشغال و ضمیر سیر ما  
 ستمیده ششده تا دشمن بر یاک خویش واقف شود و روی بغراز نگذارید و رفت  
 بتقریب از واران خراسانی و احضار ایشان در خاکهای بجایون عرضی میشد  
 احضار راسان سوار و اطلاق بر احوال ایشان میفرمودند و کسی را قدرت آن نبود  
 که جز این تصور کند بالاخره نجاعت از و زبر آمده موکب منقذ و تشریف و  
 منزل شده و صرفت خوار نموده اندک وقتی استراحت فرمودند و پسنگام عصر  
 حسین میرزا و ابراهیم خان نایب بعضی از اسبان خاصه اصطلح مبارک که زاد و فضای  
 سر پرده مبارک که چمنی وسیع بود بنظر مبارک رسانده یکی از آنها که شمشاد  
 بسیار متازی بود با احتضار الدوله محبت شد

از قوچان بچین لیبی دو فرسنگ نیم راه است سمت راست پادده رفت  
 هفت فرسنگ ابلی چهار فرسنگ مثنی کوه میگرد و درین دامنه قرا و فرار  
 بسیار و اسامی آنها بدین موجب است

- |                 |           |                |                    |
|-----------------|-----------|----------------|--------------------|
| استیای چهار باغ | یوسف آباد | اوتار آباد     | اسما و بنتی و امیر |
| چشم آباد        | مرغزار    | مستوان بی معنی |                    |

ست چپ راه نیز یافت پنج الی شش فرسنگ کوه است و قرار معروف

واقعه درین سمت ازین قرار است

یران آباد قلعه لطفیه و حیجان شیرین حضرت اباد <sup>کرامت متعلقه</sup> <sup>که اشجار بسیار دارد</sup>

پسین پسین که مضرب ختام زرین قباب واقع شد چمنی است بسیار و وسیع است

و با صفا و روح که از بر سمت آن چشمها و نهان می آید کوارا جریان دارد و هوا

وصفا و خضارت و نصارت آن در نهایت تایدی باشد و سرور را دارد و همان <sup>کشت</sup>

جمعه غره ربیع الثانی تشریفاتی اردوی همایون بمنزل قصبه <sup>کشت</sup>

چون دو ساعت از روز برآمده اعلیحضرت همایون شهریاری از سر پرده مبارک

بیرون تشریف آورده سوار شدند و اعتضاد الدوله و اعتماد السلطنه را نزدیک

طلبیده تا نیم فرسنگ سواره با ایشان فرمایش کنان تشریف برده پس از

اتمام فرمایشات بحال سک نشسته در قرب قصبه خرج که معبر همایون بود و در

بهار مردوزن از امامی قصبه بیرون آمده صفت بسته در برابر کالسکه علی الرسم قرار

گرفته و دعای وجود مبارک گفتند آبادی این قصبه و زیادتی جمعیت آن در خاطر

مبارک زیاده از حد پسند آمد و اندکی از برای تماشای قصبه و بیات و بس

اولی آنجا که بیاس تر کمانان شبانهتی تمام داشت کشت فرموده و از آنجا که  
چهار ساعت از روز برآمده بمنزل تشریف فرما شدند از قرار یک بعرض خاک  
پایون رسیدند میرالممالک از روز قبل بستری شده و بهم حاجب الدوله را  
و نوبه هارن کشته بود سرکار پادشاهی از ناخوشی این دو نوکر بزرگ دستکشد  
حاجی آقا بابای ملک اطباء را مقرر داشتند تا در علاج ایشان سعی چندین  
نماید چون هوای این منزل برخلاف سایر منازل قوچان فی الجمله گرم بود  
و بادی پر کرد و چهار روزین داشت سرکار پادشاهی میل باسراحت نمود  
تا عصر مشغول مطالعه نوشتجات مرحوم سپهسالار بودند و بمقام عصر قورق  
بعد از شام قورق شجرت و تا ساعت چهار اعتضاد الدوله و امین الملک و  
چاکران در حضور مبارک مشرف بودیم از زمین بسینی امینض آباد سه فرسنگ  
در راهی هست و بلند که عبور کالک از آنجا عالی از اشکال نیست همین و بسیار  
رشتهای جبال سابق الذکر است که بعضی تا سه فرسنگ و در برخی چهار فرسنگ  
راه بعد دارند و درین فاصله همه با آبادی و دولت و باغات و زراعت است  
از جمله قصبه خریج ملکی امیر حسین خان شجاع الدوله است که قریب هزار و پانصد

بصیبت و در دو باغات توست بسیار که از برای برشم کاری آباد نموده اند

اسامی فراد و مزارعیکه در دست راست حایده دیده میشدند بموجب است

نام	دوین	برک	کلاته رازان در دست راست کاروان
توضیح	اقاباغ ایضا	حصار ایضا	کوه است در دست راست

اسامی دست طرف چپ از این قرار است

حصار	فاج در جاده	سیاه دست	فیض آباد	میوان در دست راست
سنگ ایضا	استی ایضا	خزده ایضا	تیکلیان ایضا	

قریه فیض آباد قلعه محکم بزرگی و قریب سیصد مسکون دارد

شنبه دویم ربیع الثانی و نزول موبک سعود ششم شیروان

درین روز برشم بر روزه سرکار اقدس بمایون شاهنشاهی بعد از حمام هوا شده سافشی نزاره سواره با و ز راه صحت کنان طی فرموده بعد با سکه

نشستند و در یکفرنگی شیروان در کنار جاده در مکانی بسرو خرم از برای نماز

فرود آمدند و بعد از نماز مجدداً با سکه نشسته بشیروان تشریف فرما شدند

در حوالی شهر امیرکونه خان برادر شجاع الدوله که حاکم شیروان است با اعیان

و علمای و تمام خلق ملذذ زیارت رکاب مبارک شرف گشته مورد احترام و کاهن آمدند

حضرت شاهنشاه در باغی که مخیم سر پرده های پهایونی بود مشرف رود در آنجا  
نشست و پیر الملک بحضور پهایون مشرف گشته عرض مطالب استر اباد  
بعرض رسانیده جواب از مصدر جلالت صادر نمود از قراریکه جمعی از جاگران  
صدیق بعضی از کفان حضور رسانیدند شخصی مجهول <sup>نام</sup> اصل و قومی <sup>شعبه</sup> که  
بنود از چه طایفه و صاحب چه پیشه است از اول حرکت مرکب سعوا از دار <sup>کتاب</sup>  
پیمه جا بار دو همراهی کرده و در کوهها و شکارگاهها از نزدیک دو نیمه فرس  
بوده که خود را با سب پهایون رسانده هر قدر از او سوال نموده بودند که  
منظور و مقصود دارد و جوابی درست نداده و بهر وقت بعد از نماز و استغفار  
شده بود حتی در شب قبل قراولان خاصه او را در کلین حمام مخصوص شاهنشاه  
یافته تا خودش دانسته بود و چون <sup>معلوم</sup> و محقق شد که خیال شر و مقصد ضرر دارد  
حسب الامر بستری خود رسید

از قنیه آباد بشیروان چهار و سنک راه غربی وسیع و تمام جلد قرا و مزارع  
و باغات و محل حال است سمت راست تا نیمه سنکی شروان بعد از  
دو و سنک و سنک است و ساسد کوه قوجان است دیگر سنکی شهر پشید است

که مستدربجان نزد یک شهر امتداد و عظمت یافت کوی بی جنبه و سخت میشود که بلده بشروان  
در دامنه آن واقع است شکلهای این کوه نهند و خاک آن سرخ است و در پیش آن

قلن جبال دیگر که بر است مرتفع ترند از دوبر نمایان است

قرا و مزایع واقع درین راه ازین قرار است  
قرا و مزایع

برزد و آباد کنیا سولدر  
راه واقع است در دامن کوه در کنار راه واقع است در دامن کوه  
سولدر  
سولدر  
سولدر

از قرا بسنوبی آنچه در کنار راه است قرینه بر چشمه است بقیه قرا و مزایع در  
کوه واقع هستند و تعداد اسامی آنها لازم نیست

بلده شیروان شهر دوم قوچان است ولی بحسب بنا شهر اول است زیرا که قبل از

آبادی شهر قوچان این بلده مسکن آباء و اجداد رضاقلینان اینجانی یعقوبانو بوده

امروز این شهر را بنزد و با قصد خانوار مسکون است و دور از قلعه است که از روی

قاعده هندسی و بیانات بیشتر غیر منظم ساخته شده و مندرق و خاکریز محکم دارد

و در درون قلعه در مکانی که مرتفع تر از سایر آنکه شهر است ارک بلده واقع شده است

که او را تیر برنج و باره محکم بوده که اکنون رو با نهدام و دیرانی گذاشته است

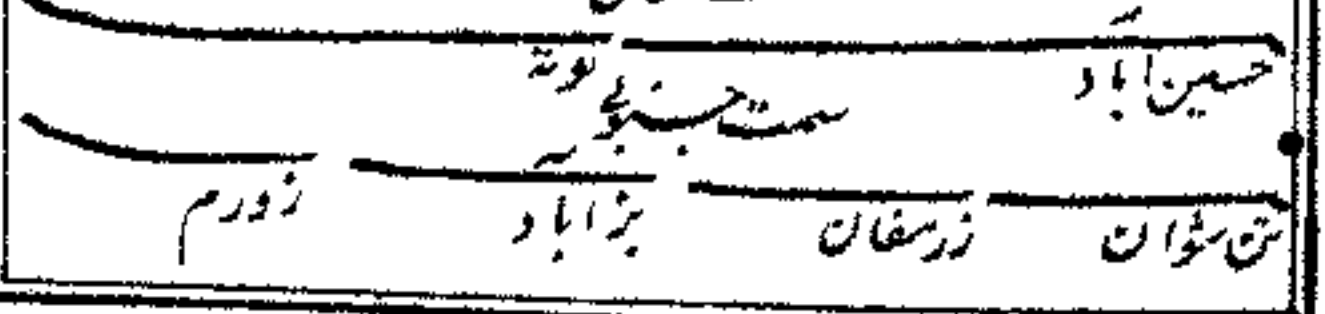
رودی از وسط شهر پیران دارد که بسیار نریب و نفاقت آن است سمت  
شمال این قلعه دو فرسنگ باغات و تنوالی است که فواکه بسیار دارد <sup>انگور</sup> و خالصه  
و سیبی در نهایت ممتاز اطراف شیروان مثل قوچان تمام سحرهای حاصل خیز است  
که از قرار معروف پذیری صدالی صدویست شخم ارتفاع محصول آن میشود <sup>بسیار</sup>  
رویشیروان زبوی قوچان گرم تر است ولی در شبا چندان فرقی ندارد  
پیشینوم شریف زمانی سرکار پادشاهی میر عبدالباق  
سرکار اقدس بایون شهریار و میامت پستمانده سو رنده تپه مرتعی را که  
مقابل شیروان بود منظور نظر لوکانه فرموده و بالای تپه که دوسوم نیمه قیست  
ساعتی باد و بین ساعت شروق و قرا و مزایع اطراف نظر افکندند بعد از تفریح و <sup>بیشاد</sup>  
مالت این شهر تپه بزرگ بجا لکه نشستند و چهار ساعت از روز بگذرانیدند <sup>بیشاد</sup>  
زمانی منزلت نه صادر در سر پرده میل فرموده اند که زمانی ستر است فرمودند  
و محمد حسن بنان محقق تبریز کتابت ریچ رونده اتفاقا مسئول گشت چهار ساعت <sup>بیشاد</sup>  
مانده القدری شدید عادت شده رعد و برق و لوفانی در جواد بدید شد سرکار  
اقدس بایون ز خواب برخواستند و حتی در پیشینوم سر پرده بایون بر آن <sup>بیشاد</sup>



تفریح فرموده و بعد از نماز و صرف چای بفرمانده مبارک که تشریف فرما شد شب  
 بعد از شام حکیمباشی گلزان و دیگران بجنود مبارک احضار شدند حکیمباشی از  
 روزنامه جانت فرانسوی بعرض میرساند و شاهنشاه خود بنفس نقیصن هایون ترجمه میفرمودند  
 تا جماعت از شب گذشته مقربان دربار بخصت انصاف یافتند و سرکارهایون  
 در آرایشگاه خسروانی براجت مشغول گشته بود امی این منزل در نهایت سرد و یالام  
 بود بخوبی که شخص محتاج بیالاپوشش خرد و شتاب میزد

از شیروان بعد از آمدن فرسنگ است و راه تا یک فرسنگ مالین بخوبی پس از آن  
 مجدداً مالین مغرب میکرد و تمام این مسافت از دو طرف دره و ماهور است تا از قره  
 مشرقی گذشته گردید بدید آید که قریه زورم و عجد آباد در سمت غربی آن و بقا  
 اندکی واقع است و اردوی هایون در فاصله این دو قریه و چنانکه در دره عرضی  
 واقع شده بود در رشته جبال از دو سمت درین راه بسیار نزدیک است و دوات و

در سمت راست و چپ جاده بدینجه است  
 سمت شمالی



مزرعه شد رتی که در وسط جاده واقع است قلعه خراب و چهار خانوار کند و سردار  
و اما مزاده دارد و موسوم سلطان محمد که بنا بر معروف برادر حضرت شاه ناصر علیه السلام است  
و در شب چهارم تشریف فرمائی سرکار بجایونی بقبریه نوده  
شاهنشاه اسلامیان پناه درین روز اول صبح بجام تشریف بردند و بخت  
از روز برآمده از سر پرده مبارکه بیرون تشریف آوردند و بر اسب سفید مشکینی قلعخان  
ایلیخانی سوار شده دیرالملک و امین الملک را مخاطب بقربایشات غلبه نمود  
بسمت نوده توجه فرمودند چون بکوشک نژاد طری شد محمد خان بکوشکی  
و خانسوار خان سر کرده هزاره با مبعوضه و پنجاه نفر سواران بر اسب و مسلح  
اسبان ترکمانی آلا قایش دایر کباب مبارک پوسته و صنف بسته دین  
راه بایستادند آراستگی سواران پسند طبع سبایون کشته بزکان و سرگردگان  
بعواطف ملوکانه بنواختند و درینوقت پیاده از قوشخانه قوچان آمده ندکوب  
داشت که طایفه خدایه ترکمان بغیبت شجاع الدوله را مغتصب نموده دست برد  
بدان صفحات زده چند نفر اسیر برده اند این معنی اگر چه کتوبی نبود و صحت مسلم  
بوضوح در پوسته نفس طالع تیره نور محمد نان امین دیوان بعضی ناکبانی

بمابون رسید در ثانی معلوم شد که ترکمانان سپس بتصوری کرده ولی این حساب را  
برست نموده اند بیکر تنگ نبوده مانده سهام الدوله المغانی با تبار سوار شاد  
که بر یک باده سوار بر بری داشتند در کنار راه ایستاده بزبانست مخدم تو سن  
بمابون مشرف گشته اعلیحضرت شایسته ای سهام الدوله را نزدیک طلبید  
مورد مرام خسر و اندک شد و تا ورود بمنزل مخاطب بفرمایشات علیه بود چون  
مروکب سعید نبوده مشرف رودار زانی داشت سرکار پادشاهی بخاریل فرستاده  
اندک زمانی با سترت مشغول شدند هنگام عصر مجدداً سهام الدوله را <sup>حضار</sup>  
فرموده از کمونات غنیمت مبارک که بمنی بر تادیب و شبیه طایفه نماید بود او را  
آگاهی داده مقدر شد که قصد طوکانه را آورده اشفا محفوظ داشته در تهیه و  
تدارک این مهم کوشد و بهم چا پانظر اسان وارد شده مرا یض منیر الدوله که بمنی بر <sup>مطاب</sup>  
مملکتی و امنیت مرید است بود ملحوظ نظر مبارک گشته احکام لازم در جوابت هر  
شرف صدور یافت معیر الممالک بواسطه شدت مرض بیکت وز در شیروان  
توقف کرده امروز بار دومی بمابون پیوست حکیمباشی طلزان حسب الامر بعبادت  
وی رفته مرض در حالت زود یافت و خاطر محنت مظاہر قدس شایسته

از یعنی در نهایت افسرده گشته سه ساعت از شب گذشته قورق بخت  
و سقران حضرت کردند و بطلت بخدمت شافعه حاجی میرزا علی شکوة الملک  
منظور نظر لویکا گشته تا ساعت چهار با او مطایبه و صحبت اخبار و اخبار مشغول بود  
از عید آباد نبوده چهار فرسنگ است و راه همه با مغرب و در دوره واقع است  
که طرفین آن جمینا دره ماهور و تپه امنکی شیب جبال عظیم میگرد و درین راه  
آبادی و قریه لمخوظانیت

قریه نوده اول خاک بجنورد و قریه آباد و دویست و پنجاه الی سیصد نوار بکنده دارد  
سه شبیه پنجم شهر ربیع الثانی ورود مرکب مسعود بیلد بجنورد  
مسج این روز سرکار شایبشاهی زود تر از سایر ایام برخواستند و استخام فرمود  
سوار شدند حیدر قلیخان ایلمخانی حسب الامر لازم رکاب گشته جزا معظم از راه راه  
از اصغای فرمایشات علیه سفیر و سرافراز بود و از قراریکه بعد معلوم شد سرکار  
شایبشاهی در آن روز تمام الدوله را مورتیت مسریج داده و از وسیع خیال  
حرکت ایشان در انجام این خدمت بویا شده بودند تمام الدوله چون تخییر  
امور آن سامان استحضاری وافی داشت بطریقی که همیشه متداول و معمول  
ن

خضر نمون است بخیال خود تپه تپه حسین کرده معروض داشته بود بدین نحو که آن  
جا حرم و زردین سواره ما سوار از اردوی همایون جدا شود و با ملاحظه اطراف  
و آداب حرب حرکت کرده بسکن بنامین طوائف ضلالت یافتند و برای سبک  
باقتضای الحامات ضعیفی و تأییدات الهی علم و انی این عقیده را امضا فرموده  
داشتند که طوائف ضلالت قومی شرار و دروندگان در غفلت غارت کنند و در مقابل  
و متعلقه فرار و ضیعت گردند تا بنظم و رعایت رسوم و آداب تاحشی شود آنها خود را  
بخاری کشیده و سقانی گرفته اند پس سبزان باشد که تا از غزم ملوکانه و غنیت  
قشون مطلع نشده اند قشونی شخب و معین شود که بدون اشتهار پیاده و توب ایغای  
کرده جزای عمل محسوس و مشهور روزگار ایشان عاید دارند و هم حرکت قشون  
از دهنه اول طریق اقریب باشد که تاخیر موجب آفت است و بعد مسافت سترم  
ماندگی و رحمت سخام الدوله ازین نوع اطلاع و علم اعلی حضرت شاهنشاهی در  
مانده رای مبارک را تحسین گفت و بر همین رای و غزم باند زولی همچنین گفت  
ملوکانه و ضوچی داشت و کمون خاطر مبارک در پرده اشفا باقی بود بالاخره  
چون موکب مسعود از کتلی که در دو پیشانی بخورد واقع است گذشت سر پرده

هزار خوری سرکار محمد علیا نمودار گشت که در خارج جاوه بر پا کرده بودند ای حضرت  
 پهایون شاهنشاهی محض اظهار رحمت و احوال پرسی شما بسویکه علیا حضرت ایشان  
 فرود آمده بودند توبه فرموده و اندک زمانی توقف نموده براه معاد دست فرمود  
 و در اول دره ما بود راه از برای صرف نهار فرود آمدند و همین نهار چای پارو ایشان  
 در رسید و حرمین مستوفی الممالک و سردار کل و دیگر وزراء را در خاکهای پهایون  
 بتابع نمود چهار ساعت بعد از آنکه مرکب منصوبت از برای علیا بجهت  
 تمامه و دشت از سواران و پیادگان پرگشت و از صدای سیه و تقار و خفا  
 و شوق سپاهان و غلغله سواران شورش عظیم دران بیابان پدیدار شد و چون در  
 شویب بیابان ایلیانی که محل نزول مرکب پهایون بود ایلی پدیدار گشت و کجا  
 سینه بسته بریاست بهاب مبارک سرف کشند و باوار بند و غامی وجود پهایون  
 کشند و سره شاهنشاهی اظهار رحمت و عنایت بعلما و اعاظم شهر فرمود  
 در بیابان فرود شرف و در واری دشت ایلیانی تبار خدی پهایون را پیشکش  
 لایق گذاید و قبول بلع ملوه گشت و از عطای کراس سب عربی ممتاز از  
 اسبان خاصه واری پهایون بیرون تیس طاقین افشار و اعزاز آمد اعتماد آلود

که در اول صبح بر حسب اجازه علیه صید افکنی رفته بود چند قطعه کبک و تیو  
و یکدسته گل سرخ تازه بحضور مبارک آورده خاطر مایون از شاخه کلهها شکسته  
گشته معلوم فرمودند که در حوالی بخجور دینفاسله دو فرسنگ سیلا قاتی است که در  
اول دو دم باستان گل سرخ آنها تازه بطور رسد و در پنجم شدت حرارت  
توقف در آن مکانها و نهایت پذیر باشد جماعت بغروب نازده دیوانه نسیج  
فروق شد و دو ساعت و نیم از شب گذشته آقا عالی و عکاسباشی و میرزا علیخان  
و این بنده شرفیاب حضور ساطع النور اعلی شدیم عکاسباشی را امر و فرمایش  
که عکس تمام الدوله و پسرش و شهر بخجور در ابرداشته بفر مبارک برساند و هم  
مصطفی قلینان میرشکار امضا گشته مقرر گشت که در اول صبح از برای تفحص  
تجسس شکار سوار شده و بر جاسکاری یابد بعضی عکاسان حضور مبارک برساند  
از نوده الی بخجور پنج فرسنگ است راه تا یکفرسنگ دره و ماهور و پست بلند  
که در جنب بین آن کوچه های سخت کشیده است بعد از یکفرسنگ وارد دره عرض  
که ما بین مغرب و شمال واقع و پانصد ذرع عرض آن و در دو سمت بدو حیال مر  
مشکی گشته و آنند این حیال تمام زراعت دیم و در میان دره محصول شلتوک

وصیفی است نیم فرسنگ از دره گذشته قریه چاران است این قریه در دامنه کوه  
موسوم باقی شده واقع در بی ممبر و آباد باغات و اشجار بسیار دارد موسوم  
چشمه است که قریه پنج سنک آب از او جریان نماید این آب با آبیکه از سمت  
نوده می آید جمع شده همه جا از استاده دره بحال کرم نان رفته و در آنجا موسوم  
برود موسوم مار میشود کوه آق شده در میان بخورد و سفر این واقع است سمت جنوب  
آن قریه روئین و اول خاک سفر این است سمت شمالی خاک بخورد پس قریه  
چاران مسافت نیم فرسنگ در سمت چپ قریه مقوه واقع است و این قریه  
در دامنه کوهی است که اورادشان آرس کاج حیدر بسیار است از بیگانه گشته  
بفاصله اندک در سمت راست قریه کوه کمر است و چون باغات کوه کمر  
بگذرد بفاصله یک میدان زه باین بحسب جنوب مغربی شود و از دره که سمت بحال  
کرم خانه است دارد مخوف گشته بخیل کوچکی مشی میگردد و ازین کتل تا نیم فرسنگ  
در دره مایه جو جو کرده بجلگه بخورد و متصل گردد بجلگه بخورد و جلگه است مدور و سطح  
اطراف آن تمام کوه و در دامنه و وسط جلگه قرار و از این مسعود واقع است  
بخوبی که این جلگه شبانچینی تمام بجلگه کلاردشت از نذرین دارد فقط در آن جلگه



کوههای اطراف تمام شکل است و درین جلگه غرد و قلف جبال مغربی که نشاند  
جبال مازندران پرورخت است جنگلی نیست و کمتر از اشجار جنگلی غرور در جلگه گامایست  
بلخ اینجائی که در نیم فرسنگی شهر بخجورد و تشریف ورود مرکب همایون زمین  
بود باغی است آراسته شمل بر اندرونی و پرونی در بلخ پرونی حوضخانه بنا کرده  
دو مرتبه با چهار صدفه و حوضی خوشش قطع و ماهتابی و بالا خانه باروح و منظری عالی  
بلخ اندرونی فقط کلاه قرنکی ظریف کوچکی دارد

بخجورد که در تواریخ به نیز بخورد مضبوط است در سمت شمال کوه البرز و در فاصله  
دو سلسله این کوه واقع است شعبه شمالی که بخجورد موموم است و شعبه جنوبی او  
نیز به شعبه شگفته شعبه بالاداق و شعبه دیگر سه لک معروف است الا داغ  
کوهی است مرتفع و سبز و خوش هوا که قوش طرلان در او مسکن گزینند و این مرغ  
شکاری که بطیوع طبع سلاطین است در کمتر کوهها یافت گردد بعد بخجورد از دریا  
نظر بخجورد نیم تخمینا چهل فرسنگ و بخجورد از راه کرگان شصت فرسنگ است  
و تا سحر ای آنک که مسکن طایفه ترا که است از اقرب طرق دوازده فرسنگ است از آن  
زیاده از بیست فرسنگ مسافت ندارد و خاک بخجورد که دوازده فرسنگ است

دشت و نشت یک عرض دارد و محدود است از سمت مشرق بجا که قومان و از  
 مغرب بپشتی بایر و غیر سکون که فاصله با این کرکان و بجز در است و کوبستان  
 سعیر تر مکان نسبت عباس آباد و غیره و ارتباط عشق و آنچه سوتی و مشابه  
 و گنبری و قار قلعه درین دشت واقع است شمال صحرائی آنک و سمت جنوب  
 جاجرم و اسفراین است

بلده بجز دشتی کوچک با قلعه و حصاری محکم مشتمل بر چهار هزار خانوار و بازاری  
 و حمام و مسجد و خیابانی راست و سطح و عرض که ابتدای آن زرد و ازه ارک است  
 اتمامی شهر است و از آن حصاری است کوچک با برج و باره که زمین آن از  
 سطح شهر تعلق تیر و اکنون موقوف سهام الدوله و کسان ایشان است  
 بلوکات و رودخانه و قراولخانه های بجز در بدین مویب است

بلوکات

بلوک چهارده پنهان که سمت مشرق بجز در واقع است	بلوک بسیار خانه آرزو سی ساس نامک این بر خانه سعادت و این شمال شرقی بجز در واقع
خاران نوده	کرمانه اعلم و در محل نوردانو
سورک	سلف آباد سورک عبدالباد این شهر
میوه کوک	فانلون و امان بندک بند میوه نوح قلعه سی ساس

موت حاکم و شمس طراز بسورده  
بول کس با بر که ما بن و سلفان و بخورد واقع است

با امان ایچو تیب یکنه کوه حسین سید ده گاه ترکلو بدراغلو

طراغلو موغلو در خانه پای غلو عربان کلاه دای خنده غلو سیدجو

ترک لانه و مویرده عثمانان آتار قراجه سزوان علیا سروران

برنده اردوستان قوراسدی غوغری لانه کوردی سلخ قراقانو

غوغری اراک غورده خان باغ قلعه محمود قهرالدین غوربره اوق قیته

بمن مجاهد قورادونان کلاه قرابسل دراقانو قره جای

بولک با زین مغرب شمال بخورد واقع است  
بولک مسکان که سلفان نیز گویند سمت مغرب

بخورد واقع و چنگل بخورد درین بولک است  
که دای چنگل سترابا و میوه

برج زنگلو پس منو چشمه گاد اله داد غورخان حیدرآباد شهرآباد خاژی

معدن قور سید کلاه اسفندان اشترک شایک دهانک شاه آباد

آخانو بارانده سامانده شاسه آباد غور حسین قرا صلیا قلعه خجف اشجان

بر مو غلو چو آ غوروت آ غلان بیل استی بان و معدن

ردان آمو رجبیان غور باغ و معدن

بولک با زین مغرب شمال بخورد واقع است  
مخال را زود و قدیم است میان شمال مغرب بخورد  
و کنار اکت واقع است

بولک پاروده که سمت جنوب بخورد واقع است  
مسن خاص خوداش آه خان

معدن شوقنا غور برده لو چار بند  
کوشخان نیست بان با می دورجه  
معدن جغدی  
جغدی  
جغدی

رودخانهها

رودخانه عین لاطفت رودخانه است که رودخانه چهارمندان منبعش از شرق قاره است

منبعش کوه نهلوک از این بفرمان کشند

بسمت شمال جاری و در کوه پیور و ریف شود

رودخانه فیضیه بین جنوب و شرق رودخانه چهارمندان که از سمت شرق است

از کوه آن مشرق جاری و بسمت جنوب رود

از مشرق پیور که کشید سیمب رود

رودخانه سیب در مشرق رودخانه است

از سمت کوه شمال پیور و بسمت جنوب جاری است

و من سیمب رود

رودخانه سلیمان جنوب کوه

الادغ شمال جاری و داخل سیمب رود

رودخانه شاه آباد منبعش از آلاو

بسمت مغرب آمده و بعد سیمب رود

بسمت مغرب آمده و بعد سیمب رود

از استخره شمال رود و با نجه میرود

خراب است سحاز و زیاحت کنسند



سحاب مسطور که از شمال تا جنوب خاک بچورد و امتداد یافت و اولها نمای مغربی و  
سویب جنوبی آن در صحرائی پهن بچورد و باجرم و نردین است و جو طایفه  
بسمت استرا با دو عکس آ باد و غیره لابد باید ازین قراولها نما باشد و  
میوزا جو را زین سحاب ممکن کرد و کربس نما میگردد که کلان معیت داشته باشد  
روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی و دو تم شریفی کاشا پنج  
درین روز تمام اوقات مبارک سرکار بهایونی معترف صد و احکام و امور  
دولتی بود و اول وزیر اسب خرافین زرا را صادر فرموده امر بر جمعیت دولتی  
چاپار فرمودند پس از آن سهام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان را  
با عضو این الدوله و اعتقاد الدوله احضار فرموده و سهم را از کنون خاطر  
اطلاع داده نظر بصیرت و علم و اطلاع سهام الدوله متشایر را در انجام این  
خدمت بریاست کل ماسوین معین فرمودند که پله راه و مراقب نظم سوار باشد  
و سرکردگان و صاحبان خدمت را مقرر داشتند درین خدمت و نامتور  
از سوا پدید ایشان عفت نمایند و سیر یک سواران بواجب می خود را حاضر  
بدون آنکه احدی را فصل مقصود و اطلاع یابد و شب ششم به نام سحر باقبال



ببارک شتابند و چون موکب سعود در خانه ایمنانی که از بناهای جدید ایشان است  
شرف رود ارزانی داشت ایمنانی سرشار بطریق اخلاک سعود و حتی المقتدر  
از شالهای کثیره و ثوبه و سبانهان ترکمانی و کیزان خوبه و می بازان  
شکاری تقدیم خاکپای بیایون نمود و همچنین پادشاهی را طرز ادب خدمت  
ایمنانی پسندیده آمد و خان بابا خان پسر مغزی الیه را که سن دو و ازده سال و آثار  
رشادت و صداقت از ناصیه اش پیدا بود با لطف لوبکانه نواخته و با عطف  
بیک عقد کل که مکتل بالماس سرافرازش فرمودند و ساعتی در باغچه و اطراف  
ایمنانی تفریح فرموده سلیقه او را در جمیع اسبابهای نیکو از قبیل تفنگهای اعلی و  
شمشیرها و ساعتهای مجلسی و حتی بزئیر و تصویرهای فرنگی در نگاه است پسندید  
و از هر قول و فرمایشات فرموده و ایمنانی را بوعطف لوبکانه امیدوار ساخته مقارن  
غروب از تیماران و مطا شد تشریف فرمای منزل شدند از قراریکه بعضی خاکپایان  
بیایون رسید حالت مرض غیر لمانکت و باز دیاد که داشته بود و خاطر مرمت  
سقا هر جمایونی زمین مسنی در نهایت فسد و کشته بچی خان بود آن محض و این  
بنده را مستقر آمد که حکیم باشی همدان و سایر اعیان را کاسب مبارک در بالین برهن



عاجز نموده کنکاشش نمایند و قراری در امر معاینه داده هر کس را سزاوار باشند  
در نزد ایشان بگذارند ملازمان نیز حسب الامر باغ منزل مغزی لیه شده و در حضور  
عاجی کشید خان مستوفی که از دوستان مخصوص مریض شارا لیه بود با حکیمباشی  
طلزان و ملک الاطبا و میرزا محمد حسین دکترو آقا میرزا اسید علی مجلس کرده مشاوه  
نمودیم حاجت بصوبه همه چنان قرار شد که ملک الاطبا و آقا میرزا اسید علی <sup>متفقاً</sup>  
در بجنورد مانده و بعون الله تعالی مشغول معاینه شوند و حکیمباشی طلزان سید الیه  
که طبیب عالم و مخصوص شخص معیر الممالک بود از جانب خود بر یکار کجاست و <sup>تمهیدی</sup>  
اجودان مخصوص بعضی عا کفان حضور رسیده از جانب سنی بجانب ملوکانه  
بملک الاطبا و اسید حکیم و غیره التفات و نوید رحمت داده خاطر مبارک را  
از این تمام و مراقبت ایشان بطن ساخت و بهم درین شب جماعت بصبح طایفه  
اردوی سخمام الدوله و شجاع الدوله از بجنورد بسبت شوقان حرکت نمودند  
جمعه هشتم ربيع الثانی حرکت مرکب منصور از بجنورد بقیروزه  
درین روز سرکار اقدس شاهنشاهی جماعت از طلوع آفتاب گذشته بانه  
واقبال بهمنان کشته قبل از غمیت از جلگه بجنورد محض شمول رحمت درباره معیر <sup>الممالک</sup>

و بهودی مال ایشان از فیض قدم مریمت لزوم خسروانی بیاغی که منزل شاه لیس  
بود شرف رودارزانی داشتند امیر دوست محمد خان و حاجی کشید خان  
و سایر کسان ایشان در خارج باغ قنبر کاب مبارک شتافته و شاه پناه با هم  
چاکر و در بستر مرض و در فرمودند حکیم بانی طرزان و ملک لاطینا که در این  
سفری لیه حاضر بودند ابتدا برفه رفتند و سپس او را ازین مریمت خاص خسروانی  
اطلاع دیند شدت مرض و انما بهی و باغ آمد تا به از اندکی که بوجاهت خاطر  
شاه پناه به شوهر آمده دید که گنوده سعادت و عزت و صحت را در بالین خود دید  
معمور را قوتی تازه دید گشته و بر مرض منصور آمد اما صحت در سببای مرض شاه  
گشت و با نسیات و کلمات چند دیگر نیز صحت و کزست عظمی بجا می آورد و حال  
خطیر سببایون شاه پاشی زمین بیستی فرسنگ گشته و چون حرکت دادن مشایه  
با این حالت بر خلاف حکمت بود مقرر داشتند چند روزی با عیال و متابعان  
در بجنورد متوقف باشند و ملک لاطینا و سید حکیم در حال وقت در استعدای ایشان  
گوشند تا انشاء الله صحت حاصل شده به روزی بجا یون محقق شوند و همه محمد قلینان  
شاه پاشی که مردی بالقایت و موقوف انما و بجا یون بود امر و تحریر گشت

که باد و دسته سرباز و چند نفر از غلامان خاصه پرتاری و نکابانی معیر الممالک  
مشغول باشد و جمیع لوازم صحت و راحت ایشان را فراهم آورد و چون خاطر  
سبارک را از امور معیر الممالک آسودگی حاصل گشت بکالسه نشسته و پست  
پمایون رو بمقصد راه نمون شد و نجاعت از روز برآمده در حوالی قلعه فیروزه نزول  
اجلال گشت سرکار پمایون شایسته بی بخار میل فرموده ساعتی به ترحم مشغول  
گشته و چون از خواب برخاسته دید الممالک احضار شده عرایض و مطالب  
استرا با در اسعروض داشته در جواب احکام صادر نمود

از بخور دیروزه دو فرسنگ راه مایل بجنوب در میان دو سلسله کوه  
سخت واقع و اغلب ره و مایه رویت و بلند است و رودخانه از وسط آن  
جاری است مشهور بعین اللطف که سرکار پمایون شایسته بی در روزنامه پمایون  
بعین اللطف یا بعین اللطیف تصریح فرموده اند چه این اسم عربی بنماید و از بعین اللطف  
معنی مفهوم نمیکرد و علی امی حال و در فروردین از کوه الآواغ جاری است و آب  
در نهایت صاف و گوارا دارد و بکثرت مایه سفید تریت میکند که طایر خاکی  
از لطافت بنماید ولی چندان ماکول نیست قلعه فیروزه قلعه مستحکم

و قریب بمشاد خانوار رعیت دارد

دوات واقعه در عرض راه ازین قرار است

سمت راست جاده

ارکان در دامن است ارک محرابان در وسط جاده واقع است باغات زیاد و محراب در کنار راه موجود است

سمت چپ جاده

قلعه اندویردیخان در میان دو باغ بزرگ بسیار باغ بزرگ بسیار در میان قریب است بزرگ و باغات بسیار دارد

شنبه نهم شهر ربیع الثانی تشریف فرمای مومک مسعود از قزوین

بهار رسد

درین روز چون سرکار پمایون شایسته ای علی الرسم قبل از غنیمت بهام

تشریف فرما شدند و ستاده از نزد سحمام الدوله در رسیده حرکت

ار وومی ایشان از شوخان معروض خاکپای پمایون داشت و تشریف فرما

عاکفان حضور مبارک رسانید که سحمام الدوله فرستاده میر علی نقی

قدر سکی را بموجب دستخط پمایون خود داشته با خود همراه دارد خاطر خطیر

پمایونی ازین معنی در نهایت خرسند گشته و این کار را با اقبال نیکو گرفته

بعضی از اهالی قدر سکی را بواسطه قرب جوار باطلوایف ترکمان دوستی

و خصوصیتی در میان است و از آنجا که این شخص فذر سکی بدون اسلح  
از اردوی بهایون بجزرت نموده بود خاطر خطیر بهایون شایسته‌ای که محیط  
بر نکات جمیع امور است برهنستی مهم گشت که ممکن است طوایف ضاله را از غم  
ملوکانه آگاهی دهد و اسباب فرار ایشان شود پس دستخطی با مختار سهام الدوله  
صادر نموده مجدداً روانه نموده که هر گز با ایندبار دوی خود همسراه دارند سهام الدوله  
نیز در اطراف راه قراول گذشته و شخص مزبور را که همه جا از قتل جبال سر نمیرود  
دستگیر نموده بعضی ساینده بالآخره ذات والا صفات شایسته‌ای  
بجاعت از دست گرفته با سب رخس مشکینی امیر حسین خان سوار گشته  
از کنار رودخانه عین‌اللطیف شریف فرما گشته تا کفر شک که تمام راه  
از زیر سایه درختان و کنار رود بود این الدوله و عماد سلطه زلفرایشا  
علیه مخاطب داشتند تا مجرای رود بدره نمت چپ منحرف گشته و از  
از دره مغربی شد همچنان سرکار بهایون از این دره که از حیثت کویسها  
باشد با همتی نام بر راه تو چال ناپین دار بخلافه و با جبرود داشت تشریف فرما  
بودند تا کنای نمودار گشت و موکب منصور از کتل مزبور صعود و نزول فرمود

راه را اندک و سستی هم رسید و او رس و کاج خیال اطراف زیاده گشت  
و حضرت پمایون از برای صرف نهار یکوه سمت چپ که در خان کسره  
و کاج کهن داشت توجه فرمودند و در روی پارچه سنگی که منظری عالی داشت  
فرود آمدند و بعد از صرف نهار با دو برین تماشای راه میفرمودند تا تمام راه  
حرم با سواران و غلامان با نظم و ترتیب از راه گذشتند و حضرت پادشاه  
سوار شده از میان جنگل کاج و از بالای کوه بجهت ابدال گشت تا میفر  
گذشته محاذی قلعه شتی اردو و جلگه نمودا گشت و قراطور و سوغان  
و چهار بید که درین جلگه واقعند از دور و نزدیک ملحوظ گشته مرکب مسعود  
بچهار بید شرف و رود داری داشت و تقارن این حال چار استرانه  
در رسیدن عراض ملک آراسعروض خاکپای پمایون گشت و هم پاتاخان  
سلفه الله و ابار دومی خلف نمون ملحق گشته از زیارت حضور پمایون بهره یاب  
و منقح آمد شب بعد از شام بر سه معمول قویق گشت و پیشخدمتان حاج  
بجسور فیض کنجور شرفیاب شده اجودان مخصوص و حکیمباشی طفران  
بعرض و زیناجات فرانسوی مشغول گشته

از فیروزه الی چهارمید چهار فرسنگ است و راه چنانچه ذکر شد از میان  
دره و قاسم و شبیه الی است که بعضی از ایلات شاد و تورانجا مسکن  
و ملاق دارند

روز یکشنبه دهم تشریف فرمائی اردوی انجم شکوه  
از چهارمید چهار رده استخاص

درین روز چون خاطر خطیر سپاهیان شایسته ایل بصبید افکنی و شکار  
کو بود و رحمت الله فان ساری صلدن به جمعی از سواران هزاره و شکارچیان  
خاصه و شب گذشته بوجوب امر قدیر بطلب و تفحص شکار و کوردوانی  
رفته بودند بننگام صبح که اردوی کیوان پوی از چهارمید کوچ نمود و حضرت  
سپاهیان شایسته ای و زرا و اغلب تشریف رگاب امر و مقرر شد  
که از جاده روان شوند و خود با مسعودی قلیل از طرازان خاص سمت شمال  
شرقی که جلگه و شکارگاه بود توجه فرمودند پس از طی اندک مسافتی از گردنه  
کوچکی بزرگ آمده داخل جلگه شدند و درین صحرای مسطح که سمت شمالی  
ان صحرای شوغان و معبر ترکمان است خاطر خطیر سپاهیان با سبب از

بایل گشته و همچنانکه اسب کج آورد تک و پلو بود با قرقرانی که مرغی شد پست  
در بیوا منظر نظر مبارک گشته با یک تیر از اوج آسمان بر زمین افکنند  
سواران ازین تیر اندازی در سخت مژده وجود همایون شایسته شاه رادگانند  
مقارن انجمن با بی بی محاذی هم اسب همایون سپردن آمده از بهستی  
بهمتی رفت و چنانکه از قدیم ترین ایام تا فنون رسیده است و مکرر تجربه شده است  
حرکت رو باه دلیل بر آن است که با سوری در حضرت نشان بر آید و با پیغمبران  
و دشمنان دولت و دین غالب خواهد آمد و چون این تفأل سالخوردهگان  
و بزرگان سپاه بعضی خاکپای همایون مدروض شاه و بنیان اسب گرفته  
و خاطر مبارک اسروری حاصل آمد و هم در آن سوار آهویی از سپه گاه  
خویش رسیده سرکار همایون شایسته با میر شکار و پیر اعقاب کرده تیری  
بدواند چشمند و چون فاعل بسیار بود و تفنگ از چهار پارچه پیر شکارگر  
نیامده است و خاص شده و سرکار پادشاهی از تعاقبش صرف نظر فرمودند  
درین حال سوارانیکه بسبب نگاه مشامور شده بودند شیطان نظر همایون  
گشت که بطور صفا از او منته کوه می آید و از وضع و میراثیان معلوم گشت



که هر قدر جد و جهد کرده بودند مرایشان را ممکن نشده بود که کوری بدو  
یا با اصطلاح شکار چیان شکاری بچرانند پس حضرت همایون پشاه پشاهی  
که بواسطه اسب تاشن و حرارت هوا عطرش تنولی شده بود در صحرای فرود آمدند  
و بصرف هندوانه مشغول شدند و هنوز از مذکی ازین میوه که در طبع ملوکانه  
در نجات مطبوع و سازگار است میل نفرموده بودند که میر شکار معجزا شرف  
شده معروف داشت که کوری از دور نمایان است سرکار پادشاهی بلاتامل از  
خواستگاری و تاشن کردند که چون چنین در پی خود دید در نجات عت  
بخت و خیر آمده و خود را در دره و ماهور دامنه کوه پنهان کرد و بر سر  
تفحص کردند و اینا فاش شد پس حضرت همایونی با ثواب کردان بخار خور  
سعا و دست فرموده بعد از صرف نهار نسبت جنوب که روی بمنزل بود  
عطف عنان فرمودند تا بقریه در بند که در میان دو سلسله کوه عظیم واقع  
و فی الحقیقه در بند است شریف فریاد که قریب نیم فرسنگ ازین معبر شد  
عبور فرموده تا راه را وسعتی بدید گشت و ارتفاع جبال سمت راست رو  
برستی گذاشته دره فرور بچلکه استخاص که جلگه است وسیع منتهی گشت

و اعلی حضرت بهما یون شهریار می پس از ملاحظه معاینه و مسالک است این جمله  
که یکی از معاینه معروفه لایمان طوائف ترکان است و نسیین مکانی مخصوص  
برای بنای قراولخانه که میستواند را بی را که غالباً باعث رحمت  
رعیت و عابریین بسیل است مدود و محفوظ نماید بکالک نشسته بار دو  
سناص شرف و رودارزانی داشته درین روز بعد از ظهر  
با دی سخت برخواست و طوفانی شدید در پیوا عادت شد چنانکه  
چادرها از جای کنده میشد و دیده بانجا کنگنه می کشت بهما نا طوفانی  
که اینطرف ظهور کرد علامتی از نهد صرصر طوکانه بود که در آن سمت دیدن  
داشت چه قشون ظفر نمون درین روز شرف بود و قریب مقصود  
بودند با لاضره چون ارشیت باد اغلب نیمه حتی بعضی از بجزای  
سرا پرده بهما یون از پامی و راشد حاجی محمد نمان حاجب آمدند  
و محمد حسین خان نایب محض آسایش بود و سمود بهما یون لایقی بر پا  
کرده و اطراف آنرا با بخیر طائی لیسند و همانجا بی معارضه ماطی اوجا  
مجتباً سانشند و سرکار پادشاهی شام را به یون میل نسند بود

شب را و بجان الاحق بنمودند

از چهار بیدالی چهار دره پنج فرسنگ است و شامه راه تا جلگه سنخا ص  
در میان دره و فاصله دو پاسه جبال واقع است که جبال سمت راست  
آن تا دینند قراول استاده دارد و شتمل است بر جنگلهای آو رس و غیره  
و جبال سمت چپ نیز جنگلهای آو رس دارد ولی متدرجا مماثل به  
پتچای خاکی بوته دار میگردد

مجال سفر این دره مانند این جبال واقع و اکثر قرا و مزارع آن از رود  
نمایان است

دوات و اقمه سمت راست

سنوغان	چته	یامی	پشت بان	دو برجه
لوسغان	نور	برزانگو	ورسند	ق

از آنجا که یکی از بزرگترین قریه های ترکمان که سمیت عباس آباد و بسطام  
و غیره میروند از زمین سنخا ص و زمین بیابان قاصدک باجرم و اسفراین است  
که مثنی به کبابانجا و کلانجا کشته از دینند زیدر سمیت بیارجمند میروند

از خانه کسی بخواب تا چون بفرستد

ویا از دهنه ایازد و کلن بمیان دشت و عجبس آباد و یا از شیخ فرغنی علی  
میدان عبور نموده بمنز و کیلان و از آنجا بخیر آباد و دات زیرستان  
میرود چنانکه با اسامی اکثر از کداریهای اولیه آنجا را در شرح عبور و غیره  
مذکور داشته ایم که متدرجا در تمام آن گذرنا قرا و لجانها و قلعه جات  
بنایمانند خاصه در سه در بند و گذر معروف که بصحرای شوخان می آید  
و عبارتند از دشت و رباط عشق و آردلو و تقریباً که در بنده است قلعه  
و قرا و لجانهای معتبر بنا نموده خانواری چند در آنجا مسکون ساخته  
است در جایقیه قلعه جات ساخته شود و لیست زانها در ظل عظمت شایسته  
این قلعه و قرا و لجانها با تمام رسند تمام راه خراسان از شرطایفه ضلالت

مصون و محروس خواهد ماند

چهارده سخا ص عبارت از چهار قلعه بزرگ است که بنام سزا نیک  
در جلگه سخا ص واقع گشته یکی از آنها قرسپ لانه نام و سه قلعه دیگر آباد  
و در هر یک پنجاه الی شصت نفر از رعیت دارد و اسامی ایشان در روز  
اینده مذکور خواهد گشت

روز دوشنبه یازدهم شریف فرمانی موكب فیروزی

كوكب از چهار روزه بجا حرم

درین روزا که چه خاطر خطیر سپایون علیحضرت شہریاری نایل توقفت

چهارده و سپید افکنی و شکار کور در آن اطراف بود شدت باد بطوری

بلا زمان رکاب نصرت نشان رحمت داد که سرکار پادشاهی فتح عزت

فرموده در اقول باید او حکیم شیپور کوچ دادند و از آنجا که از چهارده الی حرم

راه بشت فرسنگ طول دارد و اغلب کویروبی آبت محض آنکه بهترین

رکاب از پیاده و سواره بواسطه قلت آب سخت نکذرو آقا ابراهیم

ایدارباشی را مقرر شد که از برای ایشان تدارک آب نماید مشارالیه نیز علاؤ

بر چهل قاطر را و بکش که با سقایان با هر دسته و فوجی همراه نمود مشکک

بسیار پر آب کرده و بیشتر آن حمل داده با خود همراه داشت که هر یک نام

سقایان را آب تمام شود را و بهای خویش را از بارشتران پر آب کرده بمردم

رسانند و نیز چون راه امروز را بی طولانی و دزد گاه بود بملاحظه آنکه نشان

از دزدان ترکمانی یکی یاد و نفر از جلور نشان یاپس ماندگان اردو ایسی

مجلس خرم و احتیاط رحمت الله خان ساری صلوات الله علیه مقرر شد که با یک  
فوج در مقدمه اردو باشد و فرج خان امین الدوله را مقرر شد که بعد از حرکت  
تمام اتالی اردو با یک فوج برسم حیدرآباد حرکت نمایند و خود سوارکارهای  
شاهنشاهی برخلاف معمول بعد از روشن کردن چراغها که سوار شده  
بایست و پدید بیست جاجرم تشریف فرما شدند و در سنک از چهارشنبه  
میرزا رحیم سرکرده سوار جاجرمی و میرزا فتحعلی تائب محکوم جاجرم و چند نفر  
سوار جاجرمی بقیل رکاب محراب شرف گشته و مورد اطمینان  
ملوکانه آمده مقرر گشت بسمتی که مهدیقان نعلام سچه باشی و میرزا شاکر طلب  
گورده اندر مشه بدیشان ملحق شوند و خود علیحضرت پهایون شاهنشاهی کوچه  
از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار چون هوا بسیار گرم  
و مسافت بعید بود از خیال شکار منصرف گشته کس طلب مهدیقان  
و میرزا و سایر سواران فرستادند یک فرسنگ بمنزل آمده سوار  
از امین الدوله در رسیده معروض داشت که آب تمام شده  
آبادباشی را اشارت رفت که اجانت نماید شمار را لیه فوراً بمنزل فرستاد

وسقایان پیش خانه را بار اوپهای متعدده معجلاً بسربازو سوار چند  
رسا ند و تمام را سیراب نموده احدی را زقلت آب زحمتی وارد نیاید  
چهار ساعت بغروب نازده ذات والاصفات شاهنشاهی تشریف فرما  
جایرم شدند و چاکران و ملازمان هر یک درخام خویش میاسودند  
جما نسوز میرزا حاکم شاه پرو دکه درینوقت در نزدین بود بزیر است  
استان پمایون مشرف گشته مورد الطاف خسروانه آمده مقرش  
شب با اعتماد السلطنه که وکالت ایالت شاه رود و بیظام و نزدین  
و جایرم بدو مرجوع بود بحضور مهر ظهور مشرف شده در خصوص اشظام  
امور آنجا حات و سرحدات اصغای فرمایشات علیه نمایند  
یک ساعت بغروب نازده دیوانخانه مبارکه قورق شد شب درینجا میک  
سرکار پادشاهی مشغول صرف شام بودند صدای شنیدک تویی  
از دور برخواست حضرت پمایون محض استفسار از واقعه امین الملک  
حکم دادند که از شنیدک اطلاعی حاصل نموده بعرض سازد جناب مغزی  
نیز محمد نظر خان را با چند سوار به تحب فرستاد و هم میرکا را با چند نفر سوار

از شکار چنان خائمه که هر یک در جبرئوت و رشادت پادشاه سوار بر اسب  
دارند در کمال شتاب روان شدند بعد از صرف شام قورق بخت  
اعتماد سلطنت و این الملک و جهاننور میرزا و سایر چاکران بحضور پادشاه  
شاهنشاهی مشرف شدند در تظیم امور آنصفحات و مساعین بعضی قاضیان  
وزاریات لازمه علیه بعد از اعتماد سلطنت و جهاننور میرزا شرف بدو  
یافت محمد نظر خان مراجعت نموده معروض داشت که چون بمسافت  
نیم فرسنگ پیش قدم چند نفر از سواران چند اول رسیده مذکور در  
بودند که شنیک توپ از توپچیان خاصه بوده است که بسنام شب  
بجهت اجبار ورود انداخته بودند و هم میر شکار معاودت نموده بدو غایب  
حضور مبارک رسانید که تمام انالی ردو با این الدوله وارد شده و از حقیقت  
شنیک خبری معلوم نشد اتفاقا برایم ابدار باشی معروض داشت که حاجی حسن  
و ده باشی سقاخانه مبارک و سایر سقایان که مستعاقب ردو می آمدند در دهنه تنالی  
چند تیر شنیک تفنگ شغیده اند و هیچ استیجاب داشت که دزدان عیینه ضابط  
که اغلب اوقات در دهنه تنالی آن نواحی پنهان شده شنیک می کرده و جبرئوت نزدیک



نیافته اند میرشکار امروز بشکامیکه با مهد عتیلیخان در جنگهای سمت

کلاهما و ریاط سوئچ در تفحص شکار بود خور چینی مشتمل بر سه شب کلاهماه

استرپوست و جعبه اسبیکان بلور و اسباب چای و دو ازده طاقه شال مشدیدی بسبب

وسر داری و دیگری یافته بود از لحاظ نظر انور بلوگانه گذرانیده معلوم شد که او بجهت سار

رتخان بوده که در آن جنگل بسفوداشته اند و چون سواران از مشا به کرده او بجهت خود را

گذاشته فرار نموده اند بالاخره پنج ساعت از شب گذشته سرکار جمایون پادشاهی

پاسودند و مقران حضور رخصت انصراف یافتند

از چهارده بجایرم هشت فرسنگ بلکه نه فرسنگ راه مایل مغرب تمام صحرای مسطح و کوه

و جنگل کز و طاقت است سمت راست فاصله کفرسنگ تیرم فرسنگ سلسله کوهی

واقع است پشت وینخت و بسبب دین کوه راه نادر در بند است که طوایف که

و بیوت پس از گذشتن از ریاط عشق و غیره و ورود بصحرای شوغان از برای گذشتن

بجنگل شخصی و صحرای فاصله با این جایرم و مسفرین در فتن سمت شاهرود لایطی

ازین معابر عبور نمایند اسامی آنها بدینوجب است ابتدا سمت چپ آمده

راه نشووه  
رفته اسم فریب بوده پیشتر که حال ششم  
راه کلاته خان  
از بالای مرز خه جرید یکگذرد

بچگونه مستقی می شود و چگونه چشمه است که بجز در

که در کزی

در دو فرسنگی جاجرم واقع است و بجز این که از زمان آبادی  
که آب قلیس دارد

قراء و قلعات تا این سنخاخص جاجرم بدین موجب است

سمت راست نیم فرسنگ از دهنه سنخاخص گذشته قلعه اندغان و بفاصله اندکی

قریه خود است این دو قریه هر دو از دوات چهارده انده و فرسنگ گذشته

مزرعه جبر پناه است که در دامنه واقع و موسوم است باسم شهر که در زمان سلف

درین جلگه واقع و جبر پناه نام داشته است و اکنون از عمارات آن جزارگی باقی

چنانکه در شرح قراء سمت چپ خواهد بود بدین پس از مزرعه جبر پناه آباد و حرابه است

که در او جز دو برج و چشمه آبی قلیل آثاری نیست از زمان آبادی گذشته درین سمت

جاجرم فرید و مزرعه غنیت مکر در نیم فرسنگی جاجرم که قلعه و کاریر آبی و چند درخت

توت و غیره است سمت چپ اولاد را بدای قریه سنخاخص است و او قصبه

معتبره با بکنه و باغات است نیم فرسنگ از سنخاخص گذشته قلعه جعفر آباد است

و او قلعه ایست محکم با باره و خندق که سابقا درک شهر جبر پناه بوده و جبر قلعه ان

شاد لو او را تعمیر نموده باسم خود موسوم ساخته است و سه چهار خانوار رعیت

در او سکنه داده اندک زراعتی دارند که از آب منخاص مشروب میشود و در حواله  
خود این قلعه دورشته قنات است که این اوقات حیدرقلیخان سهام الدوله  
یکی از آنها را شقیه نموده آید اندک دارد و محتمل است که پس از چندی از این دورشته  
قنات دوسنک آب جاری شده باعث از زیاد آبادی و معموریت قلعه شود و نیز  
در نزدیکی قلعه چشمه ایست که از آب آن یک بنه آبی دو بنه زراعت میشود و چون  
بهر گاه درین قلعه همواره پنجاه سوار باشد میتوانع از ورود و عبور ترکمان شود از جانب  
سنی بجنب هایون شامشاهی حکمی بعد سهام الدوله سرف صدور یافت که خانی امکا  
در صدر آبادی این قلعه کوشیده پنجاه خانوار در او سکنی و بدین اربعه آبادیها هستند  
یک فرسنگ در زبردسب جاوه قلعه بلا سکنه است موسوم بقلعه سفید این قلعه  
در تواریخ به دز سفید معروف است و چون از محادات او بگذرند تا جاجرم دیگر  
آبادی و قلعه مشهور نیست ولی این صحرا خیلی مستعد است که در او حضرت قنات و  
بنای کشت و زرع گذارند قصبه جاجرم قلعه بزرگ و شاهت بقلعه ارادان  
منوار دارد که در وسط واقع و اطراف آن تمام باغات و زراعت است امالی این قصبه  
که قریب چهار صد خانوار هستند تماماً در میان قلعه ساکن و اغلب مردمان آن

همشکلجی قایلند محال جاجرم مشتعل بدین قصبه سه قریه دیگر است که عبارتند  
از کرمه و ابور و دره و در سر یک از آنها نیز بنجاه الی سعد خانوار رعینت مسکون است  
بهوای جاجرم کرم و محصول آن جو و گندم و اندکی شلتوک است و بهین سبب  
اسم جاجرم جایی کرم بوده جاجرم معرب است  
روز سه شنبه دوازدهم وقت موکب منصور در جاجرم  
از آنجا که در روز گذشته بواسطه بعد مسافت و شدت و سورت حرارت  
هوای مشقتی با بالی اردو و علمین رکاب نصرت اشاب آرد آمد بود محسن آسایش  
چاکران درین روز از جانب سنی الجوانب همایون ملوکانه در جاجرم امر با طر  
شد تا ملازما را راحتی باشد و بنندگان اقدس همایون را در مطالعه عرایض مختلفه که از  
طلوکان و سیستان و خراسان به پیشگاه حضور مظهر سید و در صدور احکام ملوکانه  
و اصدار جواب مطالب فرصتی بدست آید پس در اول بادشاهنشاه با عدل  
و داد از حرم خان مبارکه بسرای پرده دیوانخانه تشریف فرماید ابتدا عرایض  
مستوفی الممالک وزیر الیه اعظم علیحده نظر محترم از گشته در جواب بجز  
از مطالب آن دستخط مهربان شرف صدور یافت و هم جناب معظم الیه را از

از بیبودنی حالت معیر الملک که درین روز با چا پاراز بجنورد اجبار شده بود اطلاع  
دادند و هم صورت عرایض سیستان و خراسان را از برای آگاهی جناب ایشان  
بدانکه مخالفه فرستاده و مراجعت اردوی بهایون را از راه چشمه علی دامغان و فیروز  
کوه اجبار نمودند از جانب حکومت دار مخالفه در مسیر موکب کردن سیر کجا  
لازم دانند قبل از وقت تهیه و تذکره آذوقه و سیورسات نمایند و مراقبتی نام  
در اینکار داشته باشند که از رعایا دیناری و خجه گرفته نشود بلکه تمام سیورسات  
و آذوقه را در هر شهر و قصبه خریداری نموده اینبار نمایند و چون احکام دار مخالفه  
با تمام رسید عرایض حکمران خراسان و سیستان از لحاظ نظر آنور گذشته احکام  
قضا نشان در جواب هر یک شرف صدور یافت و مسرعان فوراً مراجعت نمودند  
مبلغ ده هزار تومان وجه نقد و یک بوچه شال کشمیری که مرحوم سپه سالار در  
دام آباد دامغان بدست شخص امینی سپرده بود شخص مزبور چون از وفات آن مرحوم  
اطلاع یافته نقد و شال مزبور را توسط امین الملک بجنورد باهر الشورهایون تقدیم  
نمود علیحضرت بهایون شایسته تمام آنها را بامین الملک سپردند که چون موکب  
مسعود بدار مخالفه شرف رود ارتانی دارد تمام پول و شال را بورتاش و کسان

ایشان تقسیم نمایند و هم پست درین اسبان نازی از اسبان مرحوم مزبور  
که در دامغان گذاشته بود بحضور آوردند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی  
باجلوداری بدار الخلافه الباهر نزد میرزا مهدیخان کشیکچی مابقی که پسر ارشد مرحوم  
معظم‌الیه بود فرستاده مقرر داشتند که از روی قانون شرح مطاع با سایر ارباب  
و اوضاع در میان خود و سایر وزرات تقسیم نمایند چهار ساعت بغروب ماه و نوات  
و الاصفات همایونی ازین مهمات پاسودند و یکی خان اجودان مخصوص بترتیب  
روزنامه‌های فرانسوی مشغول گشت و سرکار شاهنشاهی عصره میل فرموده نماز  
گذارده دیوانخانه مبارکه تفرق شد و دو ساعت از شب رفته با چاکران و ملازما  
برای آن حضور مبارک شافتم و تا ساعت پنج از شب رفته بدین فیض عظمی مستعد  
بودیم

روز چهارشنبه سیزدهم شریف فرمانی اردوسی همایون از حاجم

بقریه ایور و دوره

درین روز برخلاف رسم هرروزه اراده سینه طوکانه بر آن اقصا نمود که الله  
حرمخانه مبارکه قبل از غرمت موکب مسعود عازم شوند پس در اول روز حاجی

آغا یوسف آغا باشی و سایر خواجہ سرا این کالسکہ و امبابہ حرم را حاضر ساختند  
و اطراف سر پرده مبارکہ را قورق نموده شب تا احوال صبح عارم شد و سرکار ہمایون  
شاہنشاہی تا سہ ساعت از روز برآمدہ در سر پرده مبارکہ تشریف داشتند تا  
اندولہ و سایر مقرران خاص خاطر خطیر ہمایون را بعضی عرایض بدیع مشغول میدادند  
تا اذان و الا صفات طوکانہ بکالسکہ نشسته بہت شمال مغرب تشریف فرما شدند و  
پنج ساعت از روز برآمدہ موکب مسعود بمنزل شرف رودار زانی داشتند حضرت  
شاہنشاہی نہار میل فرمودہ با سترحت مشغول شدند و محمد تقی خان پیشدست از  
بعضی کتاب تاریخ روضۃ الصفا استعال نمود بہنگام عصر سواریہ زدینی کہ برکاب  
ہمایون اجضا شدہ بودند در مقابل سر پرده مبارکہ ساکن دادہ امر و مقرر شد کہ بریاست  
محمد صالح خان سرتپ کرد بچہ چند اول اردوی ہمایون باشند و ہم علی تقی خان کہ  
از ماوریت کرمان مراجعت نموده بود بتوسط امین الدولہ شرف اندوز استان  
مہر لعل خان شدہ خاطر مبارکہ را از احوالات آن ساعات مستحضر ساخت یک ساعت  
بغروب ماندہ دیوانخانہ مبارکہ قورق شد و شب بیدار تا صبح قورق بشکستہ  
چاکران بجا کپاسی ہمایون مشرف کشیدیم و از آنجا کہ شدت و سوز حرارت

هوای روز مزاحم وجود مبارک شد و در تراز سایر شهرها بار امگاه تشریف فرما  
شدند از جاجرم الی درّه دو فرسنگ راه باین شمال و مغرب است سمت راست  
جاوه تمام درّه و ماهور و پست و بلند و بفاصله دو فرسنگ که کمتر یا زیادتر بسلسله  
کوهی است بلند و سخت که بسمت مغرب امتداد یافته درین سمت مزارع چند  
و در قریب است که اولی بگرفته و ثانی که اردوی بهایون در قریب آن واقع بود بدین  
معروف و موسوم است و هم درین سمت پناه است که در فوق آن از زمان  
سلف قلعه بنا کرده اند موسوم بقلعه جلال الدین که تا کنون از بنای محکم آن آثار می  
باقیست و از در یک حکیمباشی طرزان که بسبب قلعه رفته بود در استان بهایون  
ذکور میشدند در میان این قلعه آب بار است مشابیه چاهی که در قعر آن آب است پس  
کو ارا که بواسطه پله های چند که در میان پناه قرار داده اند وصول بدان در نهان  
استان است

بسمت چپ راه نیز درّه و ماهور و پست و بلند و بفاصله نیم فرسنگ منتهی کوه میگردند  
که در او مثل آن مزارعی چند است و هم درین سمت در مقابل قریب آنوز کوهی سخت و بلند  
است که میشود که بسمت مغرب امتداد می یابد در آنکه سخت خود بزرگوهی و دیگر جانوران



وحشی مسکن میدهد

پنجشنبه چهاردهم ربیع الثانی تشریف فرمائی اعلیحضرت شهریار می  
بندگان اقدس، هایون تهریاری دین روز یک ساعت از طلوع گذشته بکالسه نشسته  
وازگنار زوره گذشته با اعضا و الدوله فرمایشات میفرمودند و مقرر میداشتند که امروز  
باید از دومی سهام الدوله خبری پرسند چون فرسنگی بینینوال جلی شد شدت کرد و غیر  
بوجود مبارک رحمت داده و حضرت شاهنشاهی از کالسه باسب رجوع فرموده پست  
و پدید و جمعیت طرینین رکاب پیسپراه شدند و ذات الاصفات ملوکانه از خارج  
جاده تشریف فرمادند و در هیکه بنکو صرف نهار فرمودند و در اینمکان از دور در حاشی  
چند بلوط نظر مبارک گشته از حقیقت آن سوال فرمودند معروض افتاد که در حاشان  
فرورد روز و در چشمه واقع شده است که بکوره چشمه معروف و آنجور ترکانست بلاخره  
بعد از صرف نهار در نماز حضرت پادشاهی بکالسه نشسته و تا ابتدای کردنه با کالسه  
تشریف برده چون دیگر صعود کالسه امکان نداشت سواره بالای کردنه آمده  
بایستاده مقرر داشته تا خادمان حرم نیز با سبب بگذرند و تمام کالسه نارا از راه  
کبابها بگلانه خنج برده منتظر حکم باشند زیرا عبور کالسه ازین کردنه اشکال کلی داشت

و چون سرکار شاهی از گردن برزیده وارد جلگه زدین شدند بر ایسم خان ایستاد  
صطبل معروف خاکپای همایون داشت که در ایندم علامی از گردگان از نزد صادق  
خان مرتب رسید و حامل مرده شمع برای شهاب الملک بود خاطر مبارک حضرت  
شهریاری از تمنی خرسندگشته مقرر داشتند شخصی نزد شهاب الملک رفته حقیقت  
حال بعرض رساند چون موکب مسعود بن برین شرف و رودار زانی داشت  
شهاب الملک بحضور مهربان شافه معروف داشت که بجهت از میان اقبال  
پروال همایون قشون مسوومحی نمایان کرده و هزار و پانصد خانوار از شش طایفه  
میوت پاپید مردان ایشانرا گشته و اسیر و زانرا کلا دستگیر نموده احوال و اموال  
ایشانرا مانا ببارت برده بخو یک منظور نظر مبارک همایون لوکانه بود  
در ملاخجارت و خود سربهای طایفه ضاله و او مردی و مردانگی داده اند  
و ایسم در این شب محمد قلیخان برادر سهام الدوله باغریض هر دو بخانه  
و سایر سرگردگان و نقضییل فتح و صورت سرو اسیر بارودی همایون بسته  
از زیارت خاکپای همایون و مر احم و الطاف لوکانه مفسر گشته شرح مر  
ار و وی نصرت نمون را از بخیر و نامراجبت از تا ختن زنگان بدین بقضیل